

ORIGINAL ARTICLE

جایگاه نباتی انسان و حیوان از منظر اساطیر آفرینش در ایران باستان

The Vegetation Place of Human and Animals from the Perspective of the Mythology of Creation in Ancient Persia

Fatemeh Hemmati Tarahomi¹, Arman Zargaran², Morteza Mojahedi¹,
Seyyed Ali Mozafarpour¹, Manijeh Abdollahi³

- 1- Department of History of Medicine, School of Persian Medicine, Tehran University of
Medical Sciences, Tehran, Iran
2- Department of History of Medicine, School of Traditional Medicine, Babol University of
Medical Sciences, Babol, Iran
3- Department of Persian Literature, Paramedical School, Shiraz University of Medical
Sciences, Shiraz, Iran

Correspondence: Arman Zargaran; Department of History of Medicine, School of Persian
Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran;
azargaran@sina.tums.ac.ir

Abstract

Myths are truth-based narratives that exist in most nations with a lot of similarities and, of course, with minor differences. These stories are studied for recognition of the opinions, beliefs and the culture of a horde. Since the late nineteenth century, mythology has been recognized as one of the branches of science. In many tribes such as ancient Iran, the belief of vegetation of human and animals can be seen. The mythology of creation is based on the contrast between the noble Ahuraei and the devilish evil forces. At first, Ahuramazda creates all the universes in health and perfection; sky, water, earth, plant, animal and human. Ahriman attacks these creatures and causes illness and death. Ahouramazda, rose up to contradict and the plant grew up from mythical cattle organs and Mashya and Mashyaneh also grew up from Kiomars sperm. These materials can be traced and examined from three perspectives of first-hand sources such as *Bun-Dahišn*, *Vazidagiha-i-Zaddisparam*, etc., mythological sources and later research. According to these sources, and with a look at the myths of creation in ancient Persia, the creation of animals and humans from the vegetation can be deduced. In ancient Persia, like many other tribes, there existed a belief of creation of humans and animals from plants.

Keywords: Human Vegetation Theme, Persian Medicine, Myth, Ancient Persia

Received: 5 Sep 2018; Accepted: 29 Oct 2018; Online published: 25 Nov 2018

Research on History of Medicine/ 2018 Nov; 7(4): 229-236.

فاطمه همتی ترحمی^۱
آرمان زرگران^۲
مرتضی مجاهدی^۱
سید علی مظفرپور^۱
منیژه عبداللهی^۳

- ۱- گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه
علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
۲- گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم
پزشکی بابل، بابل، ایران
۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده پیراپزشکی،
دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

نویسنده مسئول: آرمان زرگران، گروه تاریخ پزشکی، دانشکده
طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
azargaran@sina.tums.ac.ir



خلاصه مقاله

اساطیر، روایاتی مبتنی بر حقایق اند که در اکثر اقوام و ملل، با مشابهت فراوان و البته با اختلافاتی جزئی وجود دارند. این داستان‌ها برای شناخت عقاید، باورها و فرهنگ یک قوم مورد مطالعه قرار می‌گیرند. از اواخر قرن نوزدهم، اسطوره‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علمی شناخته شد. در بسیاری از اقوام مانند ایران باستان، اعتقاد به نباتینگی انسان و حیوان دیده می‌شود. اساطیر آفرینش، مبتنی بر تقابل نیروی خیر اهورایی و نیروی شر اهریمنی شکل می‌گیرد. در ابتدا اهورامزدا تمام کائنات را در سلامت و کمال می‌آفریند. آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان. اهریمن به این خلاقیت حمله می‌برد و سبب بیماری و مرگ می‌گردد. اهورامزدا، به تقابل برخاسته و از اندام‌های گاو اسطوره‌ای گیاه می‌روید و همچنین از نطفه کیومرث نیز مشی و مشیانه می‌روید. این مطالب از سه منظر منابع دست اول مانند بندهشن، وزیدگی‌های زادسپرم و... منابع اسطوره‌شناسی و پژوهش‌های متأخر، قابل ردیابی و بررسی می‌باشد. با توجه به این منابع و با نگاهی به اساطیر آفرینش در ایران باستان، آفرینش حیوان و انسان از بن مایه‌های نباتی قابل استنباط است. در ایران باستان، مانند بسیاری از اقوام دیگر، اعتقاد به خلقت انسان و حیوان از گیاهان وجود داشته است..

واژگان کلیدی: بن‌مایه‌های گیاهی انسان، طب ایرانی، اسطوره، ایران باستان

مقدمه

پیشینه، سابقه و تاریخ هر ملتی، سندی برای اثبات هویت، قدمت و نقش آن در تکوین تمدن بشری است.¹ تاریخ ایران شامل تاریخ اساطیری، تاریخ ایران باستان، تاریخ ایران دوره اسلامی و معاصر است و مطالعه و پژوهش در هر قسمت، راهی برای آشنایی با قدمت فرهنگ و هویت ایرانی است. اساطیر ایرانی، مانند اساطیر تمدن‌های همجوار و همزمان، سرشار از استعارات و روایات پیچیده است. روایاتی که کنکاش در آن‌ها می‌تواند ما را در مسیر شناخت تکامل و تکوین این تمدن‌ها یاری برساند. آفرینش عناصر هستی، چگونگی این آفرینش و بالاخص خلقت انسان و کیفیت آن، از سوالات اصلی مردمان کهن است. هر قوم و ملتی، با توجه به فرهنگ خود، راز و رمز هستی را به شکلی تفسیر می‌نموده است.²

گروهی از مردم، خلقت انسان را از نسل خدایان می‌دانند و گروهی، همچون اقوام سامی، آفرینش انسان را از خاک می‌دانند. در این بین، آیه ۵۵ سوره طه منبع خوبی برای شناخت این تفکر است: «شما را از خاک آفریدیم، و به خاک بر می‌گردانیم و بار دیگر از خاک خارج می‌کنیم»³. اما، در برخی اعتقادات قدیمی‌تر در برخی تمدن‌ها، خلقت را از گیاهان می‌دانستند. این تفکر، در ایران دوره باستان و برخی جوامع دیگر وجود داشته است.

مطابق اساطیر ایرانی، اهورامزدا، خلقت خویش را در شش مرحله انجام داده و آسمان، زمین، آب، گیاه، حیوان و انسان را می‌آفریند.⁴ سپس اهریمن به آفریده‌های وی حمله می‌کند و آن‌ها را از بین می‌برد.⁵ اما اهورا مزدا به کمک ایزدان و فرشتگان، به مقابله با این تاخت و تاز پرداخته و تدابیری می‌اندیشد. اهورامزدا، از اندام‌های حیوان اسطوره‌ای گیاهان دارویی و از نطفه انسان نخستین، گیاهی در قامت انسان می‌رویانند.⁶ که ادامه دهنده نسل انسان‌هاست و فرزندش سیامک، سرآغاز تمدن انسانی در تفکر ایرانیان باستان می‌باشد.

با این تفاسیر، واکاوی اساطیر آفرینش، برای فهم عقاید مردمان کهن راهگشاست، زیرا اسطوره، نیرویی دارد که تبیین‌کننده تفکرات آدمی در طی اعصار است.⁷ این پژوهش سعی دارد با مطالعه و بررسی اساطیر آفرینش، جایگاه نباتی انسان نخستین و فرزندانش و حیوان اسطوره‌ای را در اساطیر ایران بررسی و تبیین نماید.

جایگاه اسطوره و اسطوره‌شناسی

اسطوره‌شناسی با ظهور و گسترش شاخه‌های نوین علوم انسانی در قرن نوزدهم از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفت. برای مثال میرچا الیاده به اسطوره‌رنگ و لعاب تقدس می‌دهد. رولان بارت، از منظر زبان‌شناسی به اسطوره می‌نگرد و افرادی مانند یونگ و فروید از منظر تاریخ و روانکاوی به آن می‌نگرند. زیگموند فروید، عصب‌شناس اتریشی و پایه‌گذار رشته روانکاوی، اساطیر را در

- 1- Ezkayi, 2012 :23.
- 2- Hinnells, 2012: 26.
- 3- Quran, Taha Surah: Verse 53.
- 4- Dadeqi, 2016: 35.
- 5- Zadisparam, 2006: 37-40.
- 6- Zadisparam, 2006: 50.
- 7- Haghshenas, 1991: 132.



پرتو رویا تفسیر می‌کند. بنابراین، اسطوره‌ها، باقی مانده تغییر شکل یافته تخیلات و آرزوهای اقوام و ملل اند.⁸

اسطوره‌ها، آئینه‌هایی هستند که که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کند و آنجا که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش می‌مانند، اسطوره‌ها به سخن در می‌آیند و فرهنگ آدمیان را از دوردست‌ها به زمان ما می‌آورند و افکار بلند و منطق گسترده مردمانی ناشناخته ولی اندیشمند را در دسترس ما می‌گذارند.

اسطوره، دارای داستانی اعجاب برانگیز است و اهمیت روانی فراوانی دارد. هر چند اسطوره‌ها در جزئیات بسیار متفاوت‌اند اما هرچه بیشتر موشکافی کنیم بیشتر متوجه می‌شویم که ساختارشان بسیار شبیه یکدیگر است. اگر چه توسط گروه‌ها یا افرادی که هیچ‌گاه ارتباط مستقیم فرهنگی نداشته‌اند آفریده شده‌اند اما همگی الگویی جهانی و مشابه دارند.⁹

اسطوره‌ها، بین ملل مختلف، مشابهت‌هایی دارند. مشابهت‌هایی آن‌چنان ژرف که گاهی می‌اندیشیم، شاید منشا یکسانی داشته‌اند. این مشابهت را به طور مثال می‌توان در اسطوره جم بررسی کرد. طوفانی قرار است به راه افتد، جم مسئول می‌شود تا قلعه‌ای بسازد و یک جفت از تمام موجودات، بهترین و سلامت‌ترین آن‌ها را در آن جمع و محافظت کند. شبیه به این اسطوره، طوفان نوح را در بین اقوام سامی می‌توان بررسی کرد. این تشابهات، به عقیده یونگ بی‌علت نیست. یونگ، از کهن‌الگوها به‌عنوان سرچشمه این تشابهات یاد می‌کند. به عقیده یونگ، همه ما در ذهن کهن خود با مضامینی مشترک مواجهیم که از لحظه تولد ما را همراهی می‌کند. این فرهنگ نهادینه شده، مربوط به کهن‌زمان و کهن‌الگوهاست که ذهن ما را در بر گرفته و رفتارهای آدمیان را شکل می‌دهد.

به طور مثال، اعتقاد به آفرینش از گیاه و بن‌مایگی گیاهی، اندیشه‌ای اسطوره‌ایست که شاعران معاصر و ادیبان روزگار، هنوز هم بی‌آن که بدانند، دم از آفرینش گیاهی می‌زنند. به عنوان مثال، در اشعار شاملو، آنجا که شاملو می‌سراید، «مرا پرنده‌ای به این دیار هدایت نکرده بود، من خود از این تیره خاک، رسته بودم، چون پونه خودرویی، که بی‌دخال جالیزبان، از طرف جوباره‌ای...»¹⁰ منظور همان رشد و بالندگی گیاهیست که در اساطیر ایرانی عنوان شده و به‌عنوان کهن‌الگو، در ذهن و نهاد او ثبت و ذخیره شده است.

اهمیت اسطوره‌شناسی از آن جهت است که ما را با ریشه‌ها، بن‌مایه‌ها و قدم‌های نخستین ذهن بشر برای تبیین مسایل فراویش، آشنا می‌کند و این فرصت را به ما می‌دهد تا جهان را از دریچه چشمان مردان هزاره‌های پیشین نظاره کنیم. اسطوره‌شناسی، این قابلیت را در ما زنده می‌کند که آن‌چه را با علم امروز و درک بالای انسان قرن بیست و یکم نمی‌توان تجزیه و تحلیل کرد، بررسی و تبیین نمود.

بن‌مایه‌های نباتیگی در اساطیر

در اساطیر ملل مختلف جهان و تاریخ ادیان، که خود شاخه‌ای از علم انسان‌شناسی، یعنی علم به احوال نژادهای بشری و عقاید بشر باستانی است، چندین دیدگاه برجسته درباره پیدایش انسان نخستین وجود دارد. در عقاید برخی از ملل برجسته‌ترین دیدگاه درباره آفرینش بدین قرار است:

۱- پیدایش انسان از خاک

۲- به وجود آمدن انسان از نسل خدایان

۳- پیدایش انسان از گیاه

در اساطیر بسیاری از ملل همچون اساطیر ایران، پیدایش انسان از بن نباتی ذکر شده است. رستنی‌ها جلوه‌های مقدسی از طبیعت هستند که با بشر پیوند دیرینه دارند. گره خوردگی زندگی انسان با رستنی‌ها و تکرار رستاخیز نباتی سبب پیدایش بعضی از باورهای اساطیری می‌شود که در بسیاری از اقوام مشترک است. در باورهای اساطیری انسان و نبات یکی می‌شوند و انسان، تباری نباتی می‌یابد.

به عنوان مثال، برخی از آفریقائیان معتقدند که اجداد آن‌ها از درخت زاده شده‌اند. همچنین، در بسیاری از روایات و عقاید کهن دیده می‌شود که انسان‌ها قابلیت برگشت به صورت نخستین خود، یعنی صورت گیاهی را دارا هستند. در واقع، ایزدان نباتی، گاه انسان‌هایی هستند که در مقام نباتی نام برده می‌شوند و گاه گیاهانی هستند که جایگاه انسانی و حتی فراتر از آن، جلوه‌ای ایزدی به خود می‌گیرند. بنابراین، انسان‌ها می‌توانند جایگاه نباتی پیدا کنند و گاهی یک گیاه می‌تواند وجود انسانی به خود بگیرد. آن‌گونه که بنفشه از خون "آتیس" و گل

8- Ramezani, 2012: 2.

9- Jung, 2005: 162.

10- Khademi Koolai, 2008: 237.



سرخ از خون " آدونیس" و شقایق از پیکر "ازپریس" و از خون "سیاوش"، سیاوشان رویدند.¹¹

و اما، اهمیت و جایگاه قدسی درختان و گیاهان، در نگاه انسان‌های نخستین، نخست به دلیل اعتقادات آن‌ها به اصل فرازمینی و الهی بودن آنان و در مرتبه بعدی، به علت نیاز ایشان برای ارتزاق و ادامه حیاتشان بوده است. بنابراین دور از ذهن نیست که انسان‌های بدوی، با دخیل بستن به گیاهان، مراد خود را از نیرو یا نیروهای مافوق طبیعت دریافت کند. تا آن‌جا که می‌توان نتیجه گرفت یکی از آیین‌های آغازین هم‌چون بت پرستی، سرآغازی از اندیشه‌هایی چنین دارد.¹²

اهالی "زولو" در آفریقای جنوبی معتقدند که نخستین زن و مرد از درون یک نی هستی یافته‌اند. ساکنان "هررو" در آفریقای جنوبی، معتقدند نیاکان آن‌ها از درختی خاص که هنوز در ولت برپاست، زاده شده‌اند. به دنیا آمدن انسان از تنه درخت توت، در اندیشه‌های مردمان "چین" دیده می‌شود. به گمان قبیله "یاکوت"، آدمی میوه درخت هفت شاخه است و به دست زنی که تنش از پوسته درخت بیرون آمده است، تغذیه می‌شود.¹³ بنا به باور قبایل استرالیایی ملبورن، نخستین انسان از درخت ابریشم زاده شد. در ماداکاسکار، خلقت انسان را از درخت موز می‌دانند و در مالزی، آفرینش انسان را از درخت بامبو می‌دانند.¹⁴

اما، در اقوام ایرانی نیز، اعتقاد به تبار نباتی انسان دیده می‌شود. در این اساطیر، که در ابتدای اکثر کتب دینی ایرانیان و تفاسیر اوستا به چشم می‌خورد، انسان‌ها در آغاز، گیاه پیکر بودند، سپس به انسان مبدل شدند و ویژگی‌های انسانی به خود گرفتند. در اساطیر ایرانی و بسیاری از ملل دیگر، آشکارا زندگی و مرگ انسان و گیاه با هم پیوند دارد. این چرخه مرگ و زندگی همواره به شکل‌های گوناگون جلوه گر شده است. یعنی گاهی از مرگ انسان گیاهی می‌روید و در پاره‌ای موارد، انسان بن نباتی دارد و زندگی انسان از گیاه آغاز شده است.

روایات اسطوره آفرینش

در منابع مکتوب ایران باستان، مانند داستان‌های شفاهی مربوط به آفرینش، به دو نوع روایت مشهور بر می‌خوریم. روایت نخست از زایش نیروی خیر و شر به طور همزمان از بطن زروان، سخن به میان است و در روایت دوم، حضور نیروی خیر و شر، به صورت همزمان و به عنوان نیروی ستیزنده و تقابل‌گر را شاهد هستیم. روایات در پاره‌ای از موارد اختلافات جزئی با هم دارند اما اساس و بن‌مایه همه منابع یکسان و مشابه است. آفرینش در منابع ایران باستان به دو بخش کلی تقسیم شده است. آفرینش مینوی و آفرینش مادی. آفرینش مینوی شامل آفرینش ایزدان و امشاسپندان و آفرینش مادی، خلقت آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان است.

در بندهشن اساس آفرینش مادی بدین قرار است: «از آفریدگان مادی نخست آسمان، دیگر آب، سدیکر زمین، چهارم گیاه، پنجم گوسفند ششم مردم و هفتم خود هر مزد بود».¹⁵

این مخلوقات همگی در بهترین حالت، زیبا و کامل بودند. آسمان روشن، زمین مسطح، آب شیرین، گیاه بدون خار و زیبا، حیوان و انسان سلامت و زیبا بودند. اهریمن به این زیبایی و تمامیت رشک و حسد می‌برد و به دشمنی با ایشان می‌پردازد.

«آسمان را روشن و زیبا آفرید. روشنی بیکران. مزدا به یاری آسمان شادی را آفرید. و آفریدگان همگی شاد شدند و به شادی ایستادند. سپس از گوهر آسمان، آب را آفرید. سپس زمین را محکم و مسطح آفرید و گوهر کوه‌ها را در آن قرار داد. چهارمین آفریده، گیاه است. آفریده‌ای زیبا، بی‌شاخه، بی‌پوست، بی‌خار، تر و شیرین. بدون هیچ‌گونه زشتی و کژی. گیاهی که آفرید به گفته بندهشن، همه گونه نیروی گیاهان را در سرشت و در ضمیر خود داشت. پنجمین آفریده، گاو یکتا آفریده و ششمین مخلوق، کیومرث است».¹⁶

اورمزد همه مخلوقات را در صحت و سلامت و زیبایی آفرید اما می‌دانست که زمانه پیکار نیز نزدیک است. «پس در دین چنان پیداست که روشنی بالا و تاریکی زیر و میانه هر دوشان گشادگی (فضای باز) بود. اورمزد در روشنی، اهریمن در تاریکی (بود) و اورمزد از هستی (وجود) اهریمن (و) نیز آمدن (او) به پیکار آگاه بود». بنابراین، اهریمن ساکت نشست و دست به دشمنی و حسادت زد. او تمام این مخلوقات را دچار خلل و نقصان کرد و اهورامزدا را به جنگ طلبید. آسمان تاریک شد، زمین پر از پستی و بندی و سرشار از حیوانات موزی، گیاه سمی و

- 11- Mousavi, 2010: 162.
12- Akbari Gondmani, 2007: 15.
13- Akbari Gondmani, 2007: 24.
14- Khademi Koolai, 2008: 238.
15- Dadegi, 2016: 43-45.
16- Ibid.



خاردار، آب ها شور، حیوان و انسان بیمار گشته و در نهایت از بین می روند.¹⁷

۱- کشته شدن حیوان اسطوره‌ای

حیوان، پنجمین مخلوق اورمزد است. در بعضی از منابع آن را گاو¹⁸ و در برخی گوسپند¹⁹ ذکر کرده اند. اما در بیشتر اطلاعات بدست آمده، حیوان اسطوره ای مطابق با حیوان گاو است. این گاو که بسیار درشت همیکل بوده است، با هجوم اهریمن بیمار می شود و در نهایت از دست می رود. نکته قابل توجه، رویش انواع غله و گیاهان سودمند از اندام‌های اوست و در متن آمده است که چون گاو بن مایه گیاهی دارد از اندام‌های او گیاه جوانه می‌زند. در متن آمده است: «از اندام‌های گاو ۵۵ نوع غله و ۱۲ نوع گیاه درمانی از زمین رست».

یا در بخشی دیگر از کتاب وزیدگی‌های زادسیرم می‌بینیم: «پس از حمله اهریمن، گاو که بزرگی اش به اندازه پنج مرد بود، کشته شد و از نطفه اش که به زمین ریخت همه انواع گوسفندان متولد شدند. از خون او می و از اندام‌های مغزی او برخی از انواع گیاهان رویدند».²⁰

در جایی دیگر در بندهشن آورده شده است: «با پنجاه و پنج سرده دانه، دوازده سرده گیاه دارویی از گاو یکتا آفریده پدید آمده است. از آن گیاهان اصلی، نخست، ده هزار گیاه و سپس یکصد و سی هزار هرد در سرده، گیاه بر زمین رسته است. از این همه تخم، درخت بس تخمه در دریای فراخکرد رسته است که این همه گیاهان را تخم بدو است. با آن تخم‌ها که از گاو یکتا آفریده پدید آمده است. هر سال سیمرخ آن درخت را بفشانند، آن تخم‌های فروریخته در آب آمیزد، تیشتر آن‌ها را با آب بارانی ستاند، به کشورها باراند و نزدیک بدان درخت هوم سفید درمان‌بخش پاکیزه در کنار چشمه اردویسور رسته است. هر که آن را خورد، بی مرگ شود و آن را گوگرد خوانند».²¹

آفرینش برخی از گیاهان پس از مرگ گاو اسطوره‌ای، در وزیدگی‌های زادسیرم و در بندهشن به تفصیل بیان شده است. در این متن آمده است که از هر یک از اندام‌های گاو چه گیاهی روئیده است. مهم این است که اشاره می‌کند هر گیاه از هر اندامی که می‌روید برای همان اندام مورد استفاده است و سبب بهبود عملکرد آن عضو می‌شود. در این متن آمده است:

«همین که گاو یکتا آفریده بگذشت، از آن روی سرشت گیاهی داشت، پنجاه و هفت گونه دانه (= غله) <و> دوازده گونه گیاه درمان‌بخش از اندام اندام او رویدند، چگونگی و شرح <این> که هر یک از کدام اندام <رویدند> در دامدار <نسک> پیداست. هر گیاه از همان اندامی که روید، آن اندام را بیافزاید. چنان که گفته شده که «آن‌جا که مغز گاو به زمین پراکنده شد دانه گرگر و کنجد روید و ارزن <و> مشو (عدس) چون کنجد به سبب سرشت مغزی داشتن خود مغزی (دانه مغزی داری) است که افزاینده مغز است».²²

یا در جایی دیگر آمده است: «گاو را بر زمین مغز بپاشید، دانه گرگر و کنجد روئید و از شاخ گاو میشو روئید. کنجد خود مغزی است افزاینده مغز، سپس از خون گاو می پدید آمد که می خود خون است و باشد که از داروهای گیاهی به درست چهری خون باورتر است. از بینی گاو ماش پدید آمد که بنو خوانند و برای تنگی نفس نامی بود و از شش این حیوان سپندان پدید آمد که بیماری ششی گوسپندان را درمان کند. از میان جگر بند گاو، آویشن رست که گیاه دارویی بسیار پر کاربرد در بین زرتشتیان می‌باشد و آن را بهمن برای باز ایستادن گند اکومن آفرید».²³

برای مرور آن چه از بدن گاو روئید می‌توان جدول ۱ را مشاهده نمود.

جدول ۱- آنچه از اندام گاو اسطوره ای روئید و خواص درمانی

اندام گاو	آنچه از اندام گاو می‌روید	فایده
مغز	گرگر و کنجد	افزاینده مغز است
خون	می	از داروهای گیاهی به درست چهری خون باورتر است
بینی	ماش (بنو)	برای تنگی نفس مفید است
شش	سپندان	بیماری ششی گوسپندان را درمان می‌کند
جگر	آویشن	گیاه دارویی بسیار پر کاربرد نزد زرتشتیان است

17- Zadisparam, 2006: 37-40.

18- Ibid.

19- Dadeji, 2016: 39.

20- Zadisparam, 2006: 37-40.

21- Dadeji, 2016: 87.

22- Zadisparam, 2006: 46.

23- Kaviani Pooya, 2014: 197.



۲- کشته شدن کیومرث و رویش مشی و مشیانه از بن وجود او

اساطیر ایرانی، بن و اصل مردمان را از ریشه و تبار کیومرث می‌داند. در نبرد بین اهریمن و اورمزد، ششمین نبرد مخصوص اهریمن و کیومرث است. اهریمن با هزاران دیو مرگ کردار، به سمت کیومرث حمله می‌برد و او را بیمار ساخته و از بین می‌برد: «... اهریمن با خود اندیشید که پیروزی من کامل شد زیرا آسمان را شکستم و به تیرگی و تاری آلودم و به بارو گرفته و آب و آلوده و زمین دانسته و به تاریکی تباہ کردم و گیاه را خشکاندم و گاو را میراندم و کیومرث را بیمار کردم و پذیره (=مخالف، برابر) روشنان (ثوابت)، اباختران (=سیارات) تار را آرامتم (قرار دادم) اشهر (مملکت) را گرفتم. از سوی اورمزد در رزم کس جز یک مرد نماند، که او نیز یکسر (و تنها) چه شاید کردن؟ اهریمن استویهاد (دیو مرگ) را با یکهزار ناخوشی آشکار که خود (در حقیقت) بیماری‌های گوناگون هستند بفرستاد تا کیومرث را بیمار کنند و بمیرانند. ایشان چاره نیافتند. به سبب پیروزی کیوان بر اورمزد، کیومرث به سمت چپ افتاد و در گذشت.²⁴ کیومرث پس از مرگ، نطفه‌اش بر زمین ریخته و از آن گیاهی ریواس شکل می‌روید که مشی و مشیانه یا مهلی و مهلیانه نام دارد. در اساطیر ایرانی مانند بسیاری از تفکرات قدیم دیگر، بن و اساس آفرینش انسان‌ها، ریشه نباتی و گیاهیست. «مردم از آن گل اند که کیومرث را از آن ساخت. به شکل نطفه در سپندارمذ قرار داده کیومرث از سپندارمذ بیافرید و زاد، به همان‌سان که مهلی و مله‌یانه روئیدند».

«... و تخم او به زمین رفت و مشی و مشیانی برستند که از ایشان رونق جهان و نابودی اهریمن بود.»²⁵ این چنین است که از بن انسان نخستین گیاه می‌روید. اما در لغت‌شناسی، معنای متفاوتی برای کیومرث ذکر شده است. عده‌ای آن را ترکیب «گیه» به معنی جان و زندگی، و «مرتن» به معنی درگذشتن و مردن می‌دانند. در واقع کیومرث را جان بی‌مرگ یا «انسان نامیرا» معنی می‌کنند. در مقابل، گروهی «گیه» را در معنای گیاه و «مرتن» را شکلی از واژه مردم می‌دانند. با این وصف کیومرث می‌تواند «گیاه مردم» خوانده شود. این معنا، با اسطوره پیدایش مشی و مشیانه که صورت درهم پیچیده گیاه زن و مرد است، مطابقت بیشتری دارد. در واقع می‌توان نتیجه گرفت «گیه مرتن»، اوستایی و «کیومرث» پهلوی به معنای گیاه مردم، مردم گیاه و مهر گیاه است.²⁶ بنابراین، کیومرث، خود جایگاه نباتی و نامی نباتی پیدا می‌کند و از نطفه او نخستین انسان‌ها، با ریشه‌های نباتی می‌رویند.

۳- مشی و مشیانه

مهری و مهربانی، مشی و مشیانه، گونه‌های مختلف گفتاری‌اند. در کتب پهلوی به گونه‌های دیگری مانند مهلا و مهلیانه، مهلا و مهلینه، ماری و ماریانه، مردی و مردیانه نیز بر می‌خوریم. اینان، فرزندان نخستین کیومرث هستند.²⁷ و جایگاهی ایزدی به خود گرفته‌اند. این ایزدان مسؤل آموزش برخی نکات و آموزه‌های زندگی برای مردمان نخستین هستند. پارچه‌بافی، شبانی، آهنگری، درودگری و همه‌گونه کشتکاری و صنعت به ایشان آموخته شد و از آنان به فرزندان‌شان سیامک و سپس به همه مردمان این علوم نشر پیدا کرد. در دینکرد آمده است:

«چون کیومرث بگذشت (بمرد) دو دیگر از جهانیان، مشی و مشیانی، نخستین زاده کیومرث (به پیامبری رسیدند) در گفتار اورمزد پیداست که آنگاه که ایشان آفریده شده بودند، به ایشان گفت که: «مردم آفریده شدند پدر پدر همه هستی مادی و ایدون مردم، دیوان را مستایید زیرا من داشتن اندیشه درست را در شما به کمال آفریدم تا کار و دادستان (داوری) را با درست اندیشی بنگرید». ایشان داداری (آفریندگی، خداوندگاری) اورمزد را ستودند و بر خویشکاری که کام کرد دادار (بود) برفتند (وظیفه‌ای که خواست خداوند بود انجام دادند). بسیار کار سودمند در جهان پراکنندند و برای صله رحم و رواج (آن) آندر آفریدگان. خویوده و ورزیدند که بهترین کرفه مردم (است). دادار بدیشان دانه کاری (کشت غلات) را بنمود (نشان داد) چنانکه در گفتار اورمزد پیداست که: «اینست گاو ای مشی! و اینست دانه و اینست ابزارهای دیگر از این پس تو بهتر دانی!». این نیز از دین پیداست که اورمزد به هدیش (ایزد نگهبان خانه، مسکن، چراگاه و نیازهای مادی آفریدگان)، که به پرهیزگاری (از جهت تقوا) یکی از ایزدان شایسته است،



گفت که: ... ای هوشیار به پرهیز کاری شایسته، باید بروی به سوی مشی و مشیانی. باید ایشان را بستایی و (بگویی) که: این دانه به اخلاف شما رسد، همان گونه که از اورمزد و امشاسپندان به سوی شما آمد. باشد که (این) دانه از شما بر پیوندان شما برسد بدون پتیارگی از دیوان. و رفت هدیش به پرهیز گاری ارزانی به سوی مشی و مشیانی و از آن دانه نان خواست. از مشی و مشیانی و ایشان او را از آن بدادند. برایشان آفرید کرد (و) گفت که: «به اخلاف شما برسد این دانه، آن گونه که از اورمزد و امشاسپندان به سوی شما آمد. از شما به پیوندان شما رسد برای بی پتیارگی از دیوان و اهونور را دوباره برای باز ایستادن دیو و دروج سرود. و به الزام از ایزد مشی و مشیانی، پارچه بافی آموختند (به سوی پارچه بافی آمدند) و شبانی، آهنگری و درودگری و همه گونه کشتکاری و کشاورزی (که) شان پیشه و صنعت نخستین (است). و از ایشان به سوی پیوندان (= فرزندان) ایشان رفت. از طریق آموزش روش و گستردگی در جهان به «پیشه اندر پیشه» بسیار (بخش شد). و پس از آن پیامبری آمد به سوی سیامک پسر ایشان؛ و نیز هم پیوندان، برای این که به کشور کشور کست کست (= ناحیه ناحیه) جهان (برزدند) دروازانای آن کشور و ناحیه‌ای که دادار برای آن برگزید. روایی و گستردگی بسیار مردم در کشور کست کست بود (= روی داد، اتفاق افتاد) و در دیگر هنگام به سوی «وئیگرد» و «هوشنگ» پیشداد آمد برای آراستن دادِ دهگانی - برزیگری جهان و دهدی و جهان پای اندرجهان»²⁸

پس آنان، انسان هایی بودند در شکل و هیئت نمادین گیاه که البته در متن وزیدگی های زادسپرم به تاکید آورده شده است که «پس از گیاه پیکری به مردم پیکری گشتند (به شکل آدمی در آمدند)»²⁹ فره به مینوی در ایشان شد. در بندهشن، در بخش چگونگی مردمان، به همین معانی باز برخورد می کنیم: «چون کیومرث را بیماری بر آمد، بر دست چپ افتاد چهل سال آن تخمه در زمین بود. با به سر رسیدن آن چهل سال، ریواس تنی یک ستون، پانزده برگ، مهلی و مهلیانه از زمین رستند. درست بدان گونه که ایشان را دست بر گوش باز استند، یکی به دیگری پیوسته، هم بالا و هم دیسه بودند. میان هر دو ایشان فره برآمد. آن گونه هر سه همبالا بودند که پیدا نبود که کدام نر و کدام ماده و کدام آن فره هر مزد آفریده بود که با ایشان است، که فره ایست که مردمان بدان آفریده شدند. سپس هر دو از گیاه پیکری به مردم پیکری گشتند و آن فره به مینویی در ایشان شد که روان است. اکنون نیز مردم بمانند درختی فراز رسته است که بارش ده گونه مردم است. هر مزد به مشی و مشیانه گفت که: مردم آید، پدر و مادر جهانیان آید. شما را با برترین عقل سلیم آفریدم. جریان کارها را به عقل سلیم به انجام رسانید. اندیشه نیک اندیشید، گفتار نیک گوئید و کردار نیک ورزید، دیوان را مستائید»³⁰

بحث و نتیجه گیری

اساطیر، تنها داستان هایی جذاب در کتب ادبیات و شعر نیستند، بلکه، منشورهایی تقریباً در جهان یکپارچه اند که برای فهم و استدلال مردمان سالیان دور، ساخته و پرداخته شده اند. محتوای بسیاری از این اساطیر در جای جای عالم مشابه است و در جزئیات تفاوت هایی مشاهده می شود. اعتقاد به نباتیگی انسان و حیوان برای ایرانیان باستان با اسطوره های آفرینش قابل تجزیه و تحلیل می گردد. علاوه بر ریشه یابی نام کیومرث، که خود معنایی گیاهی داشت و نشان از بن مایگی نباتی، حیوان اساطیری نیز، پس از مرگ، به انواع گیاهان تجزیه و تحلیل شد. این مطلب نیز ذهن را به این سو می برد که علاوه بر انسان، حیوان هم از منظر ایرانیان باستان، ریشه و بن مایه هایی نباتی دارد. با مرگ کیومرث نطفه اش چهل سال در دل زمین نگهداری می شود و مشی و مشیانه، نمود دو جنسیت انسانی اند که به شکل گیاه ریواس از این نطفه می رویند. این دو به گونه ای در هم پیچیده اند که تشخیص جنسیت آن ها ممکن نیست. پس از چندی با وارد شدن جان در آن ها به هیئت انسان در می آیند و هیئت انسانی می یابند. فرزند آنان سیامک، ادامه دهنده نسل آن هاست و این گونه است که تبار انسانی رشد می کند و در جهان پراکنده می شود. این اسطوره، تأییدی بر باور تبار نباتی انسان در نگاه ایرانیان باستان است.

References

Akbari Gondmani H, Abbasi H. Research on Three Heritage

28- Anonymous, 2010: 197-200.

29- Zadisparam, 2006: 50.

30- Dadegi, 2016: 80-81.



Myths in Spiritual Mathnavi. *Journal of Language and Literature*. 2008; 37: 7-28. [in Persian]

Anonymous. [*Denkarth Seventh*]. Corrected by Rashed Mohassel MT. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, 2010. [in Persian]

Dadegi F. [*Bun-Dahišn*]. Corrected by Bahar M. Tehran: Tous, 2016. [in Persian]

Ezkayi P. *Medicine in Ancient Iran*. Tehran: Al-Mui Publication, 2012. [in Persian]

Haghshenas MA. *Literary Articles, Linguistics, Printing*. Tehran: Niloufar Publications, 1991. [in Persian]

Hinnells JR. *Recognition of Iranian mythology*. Translated by Amoozagar J and Tafazali A. Tehran: Cheshmeh Publishing, 2012. [in Persian]

Holy Quran.

Jung CG. *Man and his Symbols*. Translated by Soltanieh M. 5th Edition. Tehran: Jami Publication, 2005. [in Persian]

Kaviani Pooya H. *Medical History in Ancient Iran*. Tehran: Al-Muhi, 2014. [in Persian]

Khademi Koolai M. Vegetation symbolism from the perspective of mythical critique in Persian poetry. *Literature and languages, literary criticism*. 2008; 1: 225-246. [in Persian]

Mirfakhraei M. *Pahlavi's Narrator; Text in Middle Persian*. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research, 1988. [in Persian]

Mousavi K, Madadi GhH. Reflecting the Mythological Beliefs of the Growths in the Ferdowsi Shahnameh. *Persian Language and Literature*. 2010; 67: 161-192. [in Persian]

Ramezani R. Renewable Being Myth. *Arabic Language and Literature Research, Language and Literature*. 2012; 1(3): 1-16.

Zadisparam. [*Vizidagiha-i-Zaddisparam*]. Translated by Rashed Mohassel MT. Tehran, 2006. [in Persian]

